

Exceptions to the Enforcement of Foreign Arbitration Awards in the Iranian Legal System

1. Dorna Hakim Elahi*: PhD in Private Law, Department of Private Law, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: dornahakimelai@gmail.com (Corresponding Author)

ABSTRACT

The purpose of this article is to examine the exceptions to the enforcement of foreign arbitration awards in the Iranian legal system. This article is descriptive-analytical in nature. The materials and data are qualitative, collected through note-taking methods. The findings indicate that the most significant exceptions to the enforcement of foreign arbitration awards in the Iranian legal system include the conflict of the award with public order, the invalidation of the arbitration award if it contradicts substantive law, the legal validity of the arbitration agreement prior to the approval of the Council of Ministers or the ratification by the Parliament, and the discrepancy between arbitration awards and Article 139 of the Constitution. Article 139 of the Constitution thoroughly identifies the enforcement of arbitration awards concerning state property, and Article 457 of the Civil Procedure Code subjects arbitration over public and state-owned property to the approval of the Council of Ministers and the Islamic Consultative Assembly, thereby imposing certain restrictions on these properties. The conclusion is that the protection of state sovereignty concerning the arbitration of public and state-owned property is evident in judicial practice. The predominant judicial approach is that the restrictions outlined in Article 139 apply to state-owned properties, municipalities, and their affiliated companies. This research aims to examine the exceptions to the principle of equality in the enforcement of foreign arbitration awards in the Iranian legal system and to define its boundaries.

Keywords: *arbitration award, enforcement of arbitration award, Article 139 of the Constitution, public order, state-owned property*

How to cite: Hakim Elahi, D. (2024). Exceptions to the Enforcement of Foreign Arbitration Awards in the Iranian Legal System. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(2), 111-123.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 July 2024
Revise Date: 25 July 2024
Accept Date: 05 August 2024
Publish Date: 22 September 2024



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

استثنائات اجرای رأی داوری خارجی در نظام حقوقی ایران

۱. درنا حکیم الهی: دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: dornahakimelai@gmail.com (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی استثنائات اجرای رأی داوری خارجی در نظام است. مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است. یافته‌ها نشان داد مخالف رأی با نظم عمومی، بطلان رأی داوری در صورت مخالفت با قوانین موجد حق، اعتبار حقوقی موافقتنامه داوری تا پیش از اجازه هیئت وزیران یا تصویب مجلس، اختلافات آرا داوری با اصل ۱۳۹ قانون اساسی از مهمترین استثنائات اجرای رأی داوری خارجی در نظام حقوقی ایران است. اصل ۱۳۹ قانون اساسی اجرای رأی داوری در اموال دولتی را به خوبی شناسایی نموده و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد اموال عمومی و دولتی، داوری را منوط به اجازه هیات وزیران و مجلس شورای اسلامی دانسته و به نوعی محدودیت‌هایی درخصوص این اموال پیش بینی شده است. نتیجه اینکه حمایت از حاکمیت دولت، در مورد داوری اموال عمومی و دولتی در رویه قضایی نیز مشخص است. رویه غالب قضایی این است که محدودیت‌های اصل ۱۳۹ را شامل اموال دولتی، شهرداری‌ها و شرکتهای وابسته به آنها می‌دانند. این پژوهش در نظر دارد به بررسی استثنائات اصل تناظر در اجرای رأی داوری خارجی در نظام حقوقی ایران پرداخته و حدود آن را مشخص نماید.

واژگان کلیدی: رای داور، اجرای رأی داور، اصل ۱۳۹ قانون اساسی، نظم عمومی، اموال دولتی

نحوه استناددهی: حکیم الهی، درنا. (۱۴۰۳). استثنائات اجرای رأی داوری خارجی در نظام حقوقی ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۲)، ۱۱۱-۱۲۳.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ تیر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۴ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۵ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱ مهر ۱۴۰۳



مقدمه

داوری بین‌المللی، روشی برای حل اختلافات بین‌المللی است که در آن طرفین به جای رجوع به نهاد قضایی، اختلاف خود را به یک داور مورد اعتماد ارجاع می‌دهند. رجوع به داوری ممکن است پس از پیدایش اختلاف یا در هنگام تنظیم قرارداد (شرط داوری) پیش بینی شود. از این روش حل اختلاف اکثراً در قراردادهای بین‌المللی تجاری استفاده می‌شود. با این حال اجرای آراء داوری بین‌المللی در کشور دیگر از موضوعات مهم و چالشی داوری تجاری بین‌المللی است. تقویت جایگاه داوری در حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی، مستلزم شناسایی و دستور به اجرای رأی داوری در دادگاه‌های ملی است. از آنجا که دادگاه‌ها ممکن است به دلایل گوناگون از اجرای رأی داوری اجتناب کنند یا آن را نقض نمایند یا به نحو دیگری دران تجدید نظر نمایند، اجرای رأی داوری با چالش‌هایی مواجه است. البته تلاش‌های زیادی در سطح ملی و بین‌المللی انجام شده که این دخالت‌ها و ممانعت‌ها به حداقل برسد. در سطح ملی تصویب قوانین داوری تجاری بین‌المللی با اصلاح قوانین موجود و در سطح بین‌المللی تصویب و الحاق کشورهای گوناگون به کنوانسیون شناسایی و اجرای آراء داوری باعث تقویت جایگاه داور شده است. با این حال اجرای آراء داوری خارجی امری مطلق نیست و تابع قوانین داخلی کشورهاست. این امر در خصوص اموال دولتی و عمومی و با توجه به صلاحیت دولت‌ها در حاکمیت بر این اموال تا حدودی داوری و ارجاع اختلافات به آن در این اموال را زیر سؤال بوده و با شبهاتی همراه است که این مسئله موجب شده است تا داوری در خصوص اموال عمومی و دولتی متفاوت بوده و در کل دستمایه نگارش این پژوهش قرار گیرد. بر اساس آنچه گفته شد سؤال مقاله بدین شکل قابل طرح است که استثنائات اجرای رأی داوری خارجی در نظام حقوقی ایران کدام است؟

روش پژوهش

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد در خصوص اجرای رأی داوری داخلی، وفق مواد ۴۸۵ و ۴۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی، درخواست اجرا توسط ذینفع و ارائه خود رأی داوری لازم است. در نظام حقوقی ایران استثنائات اصل تناظر در اجرای رأی داوری خارجی نیز مورد توجه قرار گرفته است. اصل ۱۳۹ قانون اساسی اجرای رأی داوری در اموال دولتی را به خوبی شناسایی نموده و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی درمورد اموال عمومی و دولتی، داوری را منوط به اجازه هیات وزیران و مجلس شورای اسلامی دانسته و به نوعی محدودیت‌هایی درخصوص این اموال پیش بینی شده است.

اجرای قوانین در هرکشور نشان از اقتدار حقوقی آن حاکمیت است. بنابراین همیشه برای هر کشوری این دغدغه وجود دارد که ورود و تصویب قوانین بین‌المللی جدید با قوانین داخلی (ملی)، در تعارض قرار گیرد؛ عرصه این تعارضات شامل قواعد امری و مقررات شکلی و ماهوی می‌شود. در حقوق ایران، پیوستن به کنوانسیون و تصویب آن از طرف مجلس قانون‌گذاری به‌منزله‌ی قرار گرفتن مقررات این کنوانسیون در حد قوانین داخلی است، بنابراین امکان اجرای آراء داوری خارجی در داخل کشور ممکن خواهد بود. در این حالت موارد تعارض حقوق ایران با کنوانسیون نیویورک بسیار محدود می‌شود. چراکه وجود قواعد شکلی و ماهوی که در حقوق ایران درزمینه‌ی داوری وجود دارد و موجبات بطلان یا عدم قابلیت اجرای رأی را ببار می‌آورد در کنوانسیون نیویورک نیز دارای ضمانت اجرا است. با این حال، اجرای رأی داوری خارجی در نظام حقوقی ایران با محدودیت‌ها و استثنائاتی مواجه است که در مقاله حاضر به بررسی این استثنائات پرداخته می‌شود.

مخالفة رأي با نظم عمومي

نظم عمومي در داورة هاي تجاري بينالمللي از اهميت به سزايي برخوردار است. تكليف داوران به رعایت نظم عمومي مؤيد اين اهميت مي باشد، به نحويكه عدم رعایت نظم عمومي اعم از شكلي و ماهوي، رأي صادره را با چالش بطلان در دادگاه كشور مقرر داورة و عدم شناسايي و اجرا در دادگاه كشور محل درخواست اجراي رأي مواجه مي سازد. نظم عمومي مي تواند به عنوان مانع و سدي بر سر راه اجراي آراي داورة تجاري بين المللي ظاهر شود و تمامي تلاش هاي داوران و طرفين اختلاف را بيهوده سازد؛ چراكه هدف نهايي طرفين در ارجاع اختلاف به داورة، شناسايي و اجراي رأي صادره است و درصورتيكه رأي، بنا به دلايل مختلف از جمله مخالفت با نظم عمومي اجرا نشود، مطلوب طرفين محقق نخواهد شد.

در حقوق ايران در آيين دادرسي مدني موادي به مسائل شكلي داورة اختصاص داده شده است. در ميان اين مواد بعضي مانند ماده ۴۵۶ آيين دادرسي مدني مربوط به عدم حق انتخاب داورة با تابعيت مشترك با طرف خارجي توسط اتباع ايراني مي شود كه در واقع اصل حاكميت اراده در داورة را محدود مي كند. ماده ۱۱ قانون داورة تجاري ۱۳۷۶ نیز تا حدي به اين مسئله اشاره مي كند. اما كنوانسيون نيويورك كه در واقع قانون لاحق هم محسوب مي شود به اين موضوع اشاره اي ندارد. حال براي حل اين تعارض بايد از اصل كلي تری كمك گرفت. قاعده اي «نظم عمومي» را حاكم بر همه ي اين قوانين دانست و ماده ۴۵۶ آ.د.م و ماده ۱۱ ق.ت. داورة را در مقام بيان اصل نظم عمومي دانست. كنوانسيون نيويورك هم قاعده اي نظم عمومي را در قسمت ب از بند دوم ماده ي پنجم پذيرفته است. خوشبختانه موارد امري بودن قوانين شكلي در حقوق ايران زياد نيستند به طوريكه حتي ماده ۴۷۷ آ.د.م به بيان آزادي طرفين در انتخاب قوانين شكلي رسيدگي داورة پرداخته است. «داوران در رسيدگي و رأي تابع مقررات قانون آيين دادرسي نيستند ولي بايد مقررات مربوط به داورة را رعایت كنند». برخي عبارت «مقررات مربوط به داورة» در اين ماده را همان عبارت «شرایط قرارداد داورة» در ماده ۶۵۷ قانون آيين دادرسي سابق مي دانند كه به نادرستي اين گونه بيان شده است. چراكه با اين تفسير راحت تر مي توان قانون حاكم بر دادرسي داورة توافقي را، يافت. اما به طور كل آيين دادرسي ايران در خصوص داورة از سيستم انعطاف پذير برخوردار بوده و حتي از بيان قواعد امري در موارد زيادي دوري كرده است. ماده ۴۶۹ آيين دادرسي بيانگر امري نبودن و پذيرفتن اصل حاكميت اراده در داورة ايران است، به طوريكه مي توان گفت راضي برخلاف موارد بيان شده را پذيرفته است (Mohebbi, 1999).

«در اسناد بين المللي و قوانين ملي گوناگون مقرر شده كه رأي داورة نبايد مخالفت نظم عمومي باشد. نظم عمومي در خصوص دو كشور مقرر داورة و محل شناسايي و اجراي رأي مطرح مي شود. كشور محل شناسايي و اجراي رأي مي تواند به استناد مخالفت با نظم عمومي از شناسايي و اجراي رأي داورة خودداري نمايد. منظور از مخالفت با نظم عمومي يعني رأي صادره حاوي مواردی است و يا متكي به اصول و روشي صادر شده كه نظم عمومي كشور محل شناسايي را مختلف مي كند مثل رأيي كه از طريق ارتشاء به دست آمده است. اجراي اين رأي در ايران مخالفت نظم عمومي كشور است؛ همچنين اگر در رسيدگي فرصت برابر با طرفين جهت طرح مسائل خود داده نشده باشد يا رسيدگي به صورت مغرضانه و جانبدارانه برگزار شده باشد، در اين موارد نیز ممكن است از شناسايي و اجراي رأي صادره به دليل مخالفت با نظم عمومي امتناع كرد» (Shir Mohammadi, 2020).

در بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجراي احكام مدني مغايرت حكم با «قوانين مربوط به نظم عمومي و اخلاق حسنه» را از موانع اجراي حكم خارجي قلمداد كرده است. مفهوم نظم عمومي مورد اتفاق نظر حقوقدانان نمي باشد و به تعبير اكثر حقوقدانان بسته به زمان و مكان متفاوت است. از

دید اکثر حقوقدانان همین مفهومی که در تعریفش اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق داخلی با حقوق بین الملل نیز متفاوت است. در حقوق داخلی، نظم عمومی شامل قواعد و سازمان‌هایی است که غرض از وضع و ایجاد آن حفظ منافع عمومی و تأمین حسن جریان امور عمومی (امور اداری، سیاسی و اقتصادی) و حفظ خانواده می‌باشد و اراده فرد نمی‌تواند آن‌ها را نقض نماید. به عبارت دیگر در حقوق داخلی نظم عمومی شامل آن دسته از قواعدی است که اصطلاحاً «قواعد امری» نامیده می‌شوند اعم از اینکه قواعد مزبور مربوط به حقوق خصوصی یا مربوط به حقوق عمومی باشد، حقوق خصوصی مانند قواعد مربوط به وضعیت و اهلیت، قواعد مربوط به ارث و وصیت و قواعد امری قراردادی، هم چنین قواعد مربوط به حقوق عمومی نظیر قواعد مربوط به حقوق اداری، قواعد مربوط به حقوق کیفری و غیر این‌ها (Almasi, 2008).

با توجه به تعاریف فوق به این مهم دست می‌یابیم که مفهوم نظم عمومی در حقوق داخلی دایره‌ای بسیار وسیع‌تر از نظم عمومی در حقوق بین الملل خصوصی دارد و به نوعی رابطه میان آن‌ها عموم و خصوص مطلق می‌باشد به طوری که هر چه مخالف نظم عمومی در حقوق داخلی است الزاماً مخالف نظم عمومی در روابط بین المللی نیست. با توجه به آن چه که در مورد نظم عمومی گفته شد، به نظر می‌رسد ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی هر دو معنی نظم عمومی (چه در حقوق داخلی و چه در روابط بین المللی) را در نظر داشته است (Hayati, 2011) و تردید نمی‌توان کرد که این مفهوم در کشور ما مبتنی بر یک سلسله قواعد اخلاقی منبعث از آیین الهی و یک سلسله قواعد اجتماعی ناشی از ضرورت‌های زندگی در جامعه است که افراد نمی‌توانند بر خلاف آن‌ها توافق نمایند (Shir Mohammadi, 2020).

راجع به اخلاق حسنه نیز باید گفت؛ مجموعه آداب و رسوم و هم چنین معیارهای پسندیده در روابط اجتماعی است که وجدان عمومی جامعه در احترام به آن توافق دارند و در حقیقت به عنوان باور، پذیرفته شده و رعایت آن را لازم و ضروری می‌دانند، هر چند انجام یا ترک آن فاقد ضمانت اجرا است. عناوینی چون عفت عمومی یا اخلاق عمومی را به مفهومی که در قانون مجازات اسلامی تعیین شده است نمی‌توان مترادف اخلاق حسنه شناخت بلکه بیشتر به نوعی از نظم عمومی بر می‌گردد (Bahrami, 2010). با توجه به فقدان ضمانت اجرا در مورد اخلاق حسنه، عرف جامعه رفتار خلاف آن را ناپسند می‌داند. در ماده ۹۷۵ قانون مدنی نیز این دو مفهوم در کنار یکدیگر آمده‌اند. در کنوانسیون صلاحیت و اجرای احکام مصوب ۱۹۶۸ میلادی که بین اعضای جامعه اقتصادی اروپا منعقد شده است استفاده از مانع نظم عمومی برای جلوگیری از شناسایی اجرای حکم خارجی در کشورهای عضو پیش بینی شده است. ماده ۲۷ کنوانسیون مذکور مقرر می‌دارد: «اگر شناسایی حکم با نظم عمومی کشوری که شناسایی در آن درخواست گردیده مخالف باشد، حکم نباید مورد شناسایی قرار بگیرد» (Hayati, 2011). استفاده از حربه نظم عمومی به عنوان مانعی برای اجرای حکم خارجی به علت آن است که محتوای حکم خارجی ممکن است با اصول و تأسیسات حقوق ملی، احساسات و افکار عمومی جامعه و اخلاق حسنه منافات داشته باشد مثلاً ممکن است اثبات نسب طبیعی در کشور صادر کننده حکم اجازه داده شده و خواهان انتساب خود به پدر طبیعی‌اش را اثبات کرده باشد. اگر به استناد حکم مذکور، در نظر باشد در ایران اقدام اجرایی صورت گیرد با توجه به این که در حقوق ایران فقط اثبات نسب مشروع تجویز شده، لذا دادگاه ایران از شناسایی و اجرای حکم خارجی و اجرای آن به علت مانع نظم عمومی خودداری خواهد کرد (Mahajeri, 2012).

اختلافات آرا داوری با اصل ۱۳۹ قانون اساسی

«مطالعات تطبیقی نشان دهنده آن است که حقوق دانان خارجی در مورد ماهیت حقوقی محدودیت‌های قانونی دولت‌ها (و نهادهای دولتی و شرکت‌های تحت کنترل آن) در ارجاع اختلافات به داوری، به ویژه زمانی که مشروط به اخذ مجوز قبلی از مراجع قانونگذاری و یا دولتی

است، اختلاف نظر عمیقی دارند؛ به نحوی که برخی چنین محدودیت‌هایی را ذیل مبحث اهلیت مورد بررسی قرار می‌دهند و سایرین نیز تحت عنوان قابلیت شخصی ارجاع به داوری به تفکر می‌پردازند. ماحصل این اختلاف در تعیین قانون حاکم نمود پیدا می‌کند زیرا در صورت تلقی چنین محدودیت‌هایی به عنوان اهلیت قانون حاکم بر احراز آن، اصولاً قانون قابل اعمال بر شخص حقوقی (قانون کشور ایران) خواهد بود» (Sheikh Mohammadi, 2013). «در مقابل در صورت تحلیل این نوع از محدودیت‌ها به عنوان قابلیت شخصی ارجاع اختلاف به داوری قانون حاکم بر احراز آن، اصولاً قانون قابل اعمال در قابلیت ارجاع اختلاف به داوری (یعنی غالباً قانون مقرر) خواهد بود و به همین دلیل در قانون ایران، در رسیدگی‌های خارج از کشور اعمال نخواهد شد. بنابراین نباید از این نکته حیاتی غافل بود که خلق مفهوم قابلیت شخصی ارجاع اختلاف به داوری تنها با هدف اعمال قانون قابل اعمال بر شخص حقوقی (یعنی قانون مطبوع دولت‌ها) صورت پذیرفته است» (Rezaeian, 2022).

بر اساس آنچه گفته شد، چند نکته قابل استنباط است: نخست اینکه «مفهوم قابلیت شخصی ارجاع اختلاف به داوری اصولاً جایگاهی در قوانین ملی کشورها، عهدنامه‌ها و حتی دکترین غالب حقوقی ندارد؛ در مقابل حتی قوانین برخی از کشورها نیز صریحاً محدودیت‌ها اصل ۱۳۹ قانون اساسی را در قالب اهلیت مطرح نموده‌اند» (Hayati, 2011). دوم اینکه «تحلیل محدودیت‌های مشابه اصل ۱۳۹ قانون اساسی بر مبنای اهلیت نه بر اساس دیدگاه حمایت از اشخاص (محجورین) بلکه بر پایه جهات نظریه‌ای است. در نتیجه با عنایت به اینکه در عهدنامه‌ها نیز اصولاً اصطلاح اهلیت در خصوص اشخاص حقوقی تابع حقوق عمومی یا خصوصی هم به کار می‌رود لذا واژه مصطلح مزبور در چنین مواردی معنا و قلمرو اعمال عام‌تری در مقایسه با مباحث مربوط به محجورین دارد» (Maboodi Nishabouri & Rezaei, 2021). در نهایت اینکه «دفاعیات طرفین پرونده‌ها نیز عملاً همواره بر اساس اهلیت و نه قابلیت شخصی ارجاع اختلاف به داوری مطرح شده و مورد بررسی دیوان‌های داوری و محاکم قرار گرفته است» (Mehdipour & Mahmoudi, 2020)؛ «چنان که دادگاهی در حکم خود در یکی از آراء قضایی اصداری به خواسته ابطال رأی داوری پس از ادعای خواهان مبنی بر این که طرف ایرانی به دلیل عدم رعایت مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی، فاقد اهلیت بوده است مقرر داشت: طرف دعوا نمی‌تواند اعتراض خود را در خصوص فقدان اهلیت و اختیار شرکت ملی نفت ایران را بر اساس مقررات قانونی مطرح نماید. به علاوه در مرحله شناسایی و اجرای آراء داوری تحت «عهدنامه شناسایی و اجرای آراء داوری خارجی ۱۹۵۸ نیز چنین دفاعیاتی با استناد به ماده الف(۱) ۵ این عهدنامه بر اساس فقدان اهلیت مورد بررسی قرار می‌گیرد» (Piri, 2017).

بطلان رأی داوری در صورت مخالفت با قوانین موجد حق

بسیاری از حقوقدانان عرصه‌ی بین‌الملل خصوصی بر این باورند که در داوری‌های خارجی به دلیل وجود عنصر خارجی، دخالت حقوق بین‌الملل خصوصی را باید پذیرفت. در این صورت با در نظر گرفتن قواعد حل تعارض ایران، باید قانون ماهوی اعمال‌شده توسط داور خارجی را قانون صلاحیت‌دار دانست. در ایران یکی از مهم‌ترین موادی که به حقوق ماهوی مربوط می‌شود (Mohebbi, 1999)؛ بند یک ماده‌ی ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی است که صراحتاً از بطلان رأی داوری در صورت مخالفت با قوانین موجد حق می‌کند. بنابراین رأی داوری که به موجب حقوق ماهوی ایران واجد صلاحیت نیست را نمی‌توان اجرا کرد. اما از طرف دیگر کنوانسیون نیویورک، در مبنای امتناع از اجرای رأی به عدم اعمال قانون ماهوی صلاحیت‌دار در کشور محل درخواست صدور رأی، اشاره‌ای نداشته است. هرچند در موارد برقراری صلح بین طرفین توسط داور (ماده‌ی ۴۸۳ آ.د.م) وضع متفاوتی برقرار می‌شود و نیازی نیست که به قانون ماهوی توجهی شود. ولی در سایر

موارد توجه به قانون ماهوی صلاحیت‌دار الزامی به نظر می‌رسد. قانون داورى تجارى ایران ۱۳۷۶ نیز در ماده‌ی ۲۷ به رعایت قواعد حل تعارض ایران اشاره می‌کند (Joneidi, 2016). با توجه به توضیحات داده‌شده، اعمال کنوانسیون نیویورک در فرض وجود تعارض با قوانین داخلی، غیرممکن می‌شود اما با نگاهی به رویه اعمال کنوانسیون میان کشورهای متعاقد، اکثر کشورها فقط از اجرای آرایى خودداری کرده‌اند که مخالف نظم عمومی آن کشور بوده است. شاید به این دلیل که ورود در قوانین ماهوی هر کشور کنوانسیون را از هدف اصلی و کاربرد آن دور می‌کند. بنابراین با پیوستن ایران به کنوانسیون نیویورک در شرایطی که قانون آیین دادرسی داخلی پیش‌تر وجود داشته، احتمالاً می‌توان گفت قانون‌گذار در صدد اعمال کنوانسیون نیویورک بوده و به این صورت بند اول ماده‌ی ۴۸۹ آ.د.م.بی اعتبار گشته است.

اعتبار حقوقی موافقتنامه داورى تا پیش از اجازه هیئت وزیران یا تصویب مجلس

«اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی را منوط به تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس کرده است. این اصل یکی از مناقشه‌آمیزترین اصول قانون اساسی است که در مسائل مختلفی همواره کانون اختلاف رویه قضایی و دکترین حقوقی بوده است؛ اما موضوعی که در این کشاکش با وجود اهمیت آن کمتر مورد توجه قرار گرفته، تعیین زمان مناسب تصویب هیئت وزیران یا مجلس است. با اینکه داورى به عنوان یکی از مهمترین روش‌های خصوصی حل و فصل اختلافات به شیوه ترافیعی در نظام حقوقی ما پذیرفته شده است، سابقه بد تاریخی انعقاد قراردادهای واگذاری امتیازات به بیگانگان و نفوذ آنها در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی در زمان حکومت‌های قاجار و پهلوی در کشور ما، تدوین کنندگان قانون اساسی را تحت تأثیر قرار داده است و آنها به منظور صیانت از منافع و مصالح عمومی کشور و جلوگیری از تضییع یا تفریط اموال عمومی و دولتی، اصل ۱۳۹ قانون اساسی را تصویب کرده‌اند» (Asna-Ashari et al., 2021). مطابق اصل مذکور: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داورى در هر مورد، موکول به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد، موارد مهم را قانون تعیین می‌کند».

«موافقتنامه داورى تا پیش از اجازه هیئت وزیران یا تصویب مجلس باطل نیست؛ اما اینکه چه ماهیت و اعتباری دارد، نیاز به بررسی بیشتری دارد. درخصوص اینکه عمل حقوقی صورت گرفته عقد فضولی است یا خیر، نقطه ثقل بحث ناظر بر این پرسش است که آیا هیئت دولت یا مجلس طرف قرارداد داورى محسوب می‌شود؟ در بحث ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داورى آنچه به بعد موکول می‌شود، اجازه یا اذن مستقل و جداگانه‌ای است که قانونگذار برای کنترل امور و توجه به مصالح و منافع دولت و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی برای هیئت وزیران به عنوان نهاد ناظر در نظر گرفته است و این گونه نیست که دولت یکی از اطراف قرارداد داورى باشد» (Mirza Nejad Joibari, 2015).

برخی از حقوقدانان به نحو تلویحی به این نکته اشاره کرده‌اند که «در مواردی مثل اصل ۱۳۹ قانون اساسی که دولت در مقام صدور مجوز انجام کاری است، هیئت وزیران طرف معامله نیست؛ بلکه نماینده‌ای که قرارداد را امضا می‌کند، طرف قرارداد محسوب می‌شود. بنابراین چون در حقوق ایران برای قراردادهای دولتی نظام مستقلی تعریف نشده و جز در مواردی که صراحتاً یا به طور ضمنی حکمی خلاف این امر مقرر شده باشد، خارج ساختن قراردادهای مزبور از شمول قوانین عمومی و اصول کلی حقوقی صرفاً به دلیل اینکه یکی از اطراف آن دولت است توجیهی ندارد» (Mirza Nejad Joibari, 2015).

این اصل و آثار ناشی از ارجاع اختلافات موجود یا احتمالی آینده به داوری در مواردی که دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی است از سال تصویب قانون اساسی تاکنون موضوع بحث و تفاسیر متعددی بوده و همچنان نیز ادامه دارد و علت آن نیز این است که طبق اصل ۹۸ قانون اساسی، تفسیر قانون بر عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آن صورت می‌پذیرد ولی با توجه به اینکه موضوع فوق بارها در شورای نگهبان طرح و مورد سؤال قرار گرفته است، اما کماکان نظر قاطع و تفسیری در این رابطه ارائه و در مواردی فقط نظر اکثریت که کمتر از حد نصاب بوده‌اند ابراز شده است. اهمیت تفسیر این اصل هنگامی روشن می‌شود که یا یک طرف خارجی از دادگاه ایران اجرای حکم داوری صادره را تقاضا می‌کند و یا همزمان با شروع رسیدگی بین المللی طرف ایرانی به دادگاه ایران مراجعه و در هر دو حالت با استناد به اصل ۱۳۹ قانون اساسی ادعای بی اعتبار بودن قرارداد داوری را می‌نمایند و حتی در مواردی دیده شده که طرف خارجی با استناد به اصل ۱۳۹ قانون اساسی موضوع بی اعتبار بودن قرارداد داوری را مطرح نموده است. در تمامی این موارد، دادرس دادگاه باید تصمیم بگیرد که آیا مطابق قانون ایران قرارداد داوری معتبر است و یا اینکه قرارداد فاقد اعتبار است و داور صلاحیت رسیدگی ندارد؟ به همین جهت قاضی جهت رسیدن به این مقصود باید به قانون اساسی مراجعه کند و استنباط و تعبیر خود را از این اصل در قالب رأی ابراز نماید. در نگاه اول به اصل ۱۳۹ قانون اساسی این موارد استخراج می‌شوند: «۱. ارجاع دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری در هر مورد (داخلی یا خارجی) موکول به تصویب هیات وزیران و اطلاع مجلس است؛ ۲. چنانچه طرف دعوا خارجی باشد و یا در موارد مهم داخلی علاوه بر تصویب هیات وزیران، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است» (Karbalaei Amini, 2012).

لازم به ذکر است که قاعده‌ای مانند اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران در تاریخ ایران بی سابقه نیست برای مثال در تصویب نامه‌ای از هیات وزیران در سال ۱۳۲۴ لزوم اخذ مجوز از هیات وزیران در زمان انعقاد قرارداد داوری تصریح گردیده بود: «هیات وزیران در جلسه ۲۳ مهرماه سال ۱۳۲۴ تصویب نمودند که از تاریخ این تصویب نامه در پیمان‌هایی که وزارت خانه با اشخاص و موسساتی که شخصیت حقوقی دارند منعقد نمایند، قید ارجاع اختلاف به حکمیت فقط موکول به صدور تصویب نامه از طرف هیات وزیران خواهد بود و نیز هیچ یک از وزارتخانه‌ها نمی‌توانند بدون صدور تصویب نامه مخصوص، اختلافی را که در آن طرف می‌باشند به حکمیت رجوع کنند؛ خواه آن اختلاف مربوط به پیمان‌هایی باشد که در آن ارجاع به حکمیت پیش بینی نشده است و خواه مربوط به هیچ پیمانی نباشد و هرگاه اختلافی از این دو قسم اخیر قبل از تاریخ این تصویب نامه به حکمیت رجوع شده باشد، وزارت خانه مربوط باید هرچه زودتر موضوع را مجدداً به هیات وزیران برساند و بر طبق تصمیم هیات نامبرده عمل نماید» (Piri, 2017).

بطلان قرارداد (ناشی از عدم اخذ مجوز ارجاع)

«پیروان این نظر می‌گویند اگر در قرارداد راجع به اموال عمومی و دولتی موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی، بدون اخذ مجوز ارجاع از دولت توافق بر ارجاع دعوی به داوری شده باشد، قرارداد باطل است» (Rezaeian, 2022). به عقیده برخی: «هنگام انعقاد، قرارداد باید تحت کنترل مجلس باشد والا بعد از قرارداد در صورت بروز اختلاف اگر هم ما نخواهیم، طرف خارجی ما را به داوری خواهد برد و لذا تصویب مجلس چندان معنایی نخواهد داشت» (Mir Abbasi, 1998). هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی شماره ۱۳۸-۱۳۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲ مقرر داشته است: «مستفاد از اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد: «صلح دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد، در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد، موارد مهم را قانون تعیین می‌کند». «علی الاصول مأموران دولت در زمان انعقاد قرارداد

داوری مکلف هستند حسب مورد مصوبه هیئت وزیران یا مصوبه مجلس شورای اسلامی را اخذ کنند. نظر به این که مصوبه معترض عنه پس از تنظیم قرارداد داوری صادر شده است و مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی در آن رعایت نشده است، خلاف قانون تشخیص داده می‌شود و با استناد به بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود» (Rezaeian, 2022).

«شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران نیز در دادنامه شماره ۱۵۰ مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۳ خود قرارداد داوری را که بدون اطلاع مجلس و تصویب هیئت وزیران نسبت به اموال عمومی منعقد شده باشد، باطل دانسته است. شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۴۸ مورخ ۱۳۸۸/۶/۲۳ خود از این نیز فراتر رفته و ارجاع دعاوی راجع به اموال دولتی بدون تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس را مطلقاً ممنوع دانسته است. در پرونده منجر به صدور رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور تصویب نامه شماره ۱۶۸۶۹۲/ت ۳۶۹۵۹ ه مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۱۶ هیئت وزیران که به استناد اصل ۱۳۹ قانون اساسی اجازه ارجاع به داوری اتاق بازرگانی بین المللی جهت حل و فصل اختلاف داده بود را خلاف قانون اعلام و تقاضای ابطال آن را کرده بود. سازمان بازرسی کل کشور در توجیه بطلان تصویب نامه دولت استدلال کرده است که چون در زمان انعقاد قرارداد مجوز ارجاع به داوری اخذ نشده است، قرارداد ارجاع به داوری باطل می‌باشد» (Mirza Nejad Joibari, 2015). «با دقت در اصل ۱۳۹ قانون اساسی مشاهده می‌شود که نه دولت از مراجعه به داوری منع شده است و نه ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری ممنوع گردیده است؛ بلکه در این اصل ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری مشروط به تصویب دولت و اطلاع مجلس شده است و این موضوع نیز جزء ارکان اساسی و شرایط صحت معامله که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی بیان شده‌اند، نمی‌باشد» (Mirza Nejad Joibari, 2015).

عدم نفوذ قرارداد (ناشی از عدم اخذ مجوز ارجاع)

«پیروان این نظریه اعتقاد دارند که عدم اخذ مجوز ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی در هنگام انعقاد قرارداد موجب عدم نفوذ قرارداد داوری بوده و نهاد یا سازمان دولتی یا عمومی بعد از انعقاد قرارداد می‌تواند مجوز ارجاع دعوی به داوری را اخذ کند. در اصل ۱۳۹ قانون اساسی با مشروطیت و محدودیت قابلیت ارجاع دسته‌ای از دعاوی به داوری مواجهیم و نه با عدم قابلیت ارجاع. یعنی مقنن ارجاع این دسته از دعاوی به داوری را منوط به تصویب هیئت وزیران و تحت شرایطی اجازه مجلس کرده است... ضمانت اجرای تخلف از این شرط (لزوم کسب اجازه)، مانند تمام اعمال حقوقی که اعتبار آن‌ها فرع بر تحصیل اجازه از شخص یا مرجع ذیصلاح باشد عدم نفوذ است» (Joneidi, 1997). شعبه ۱۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۸۲۸ تمایل به این نظر داشته و در دادنامه مذکور آورده است: «...از طرفی ایراد تجدیدنظرخواه موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی وارد به نظر نمی‌رسد... بر فرض که دعوا را مشمول عنوان دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی بدانیم، طرف دولتی (خواهان-تجدیدنظرخواه) که از محدودیت‌های مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی و ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی اطلاع دارد و... با وجود مقررات مذکور اقدام به پذیرش شرط داوری در قرارداد می‌نماید، از باب اصل حسن نیت قراردادی متعهد است قبلاً یا متعاقباً در این خصوص اقدام کند...».

اخذ مجوز ارجاع در زمان ایجاد اختلاف

«طرفداران این نظریه معتقدند که نه تنها در اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری منع نشده بلکه در هیچ کدام از اصول دیگر قانون اساسی یا قوانین عادی نیز تصریح نشده است که اجازه دولت برای ارجاع دعاوی به داوری باید هنگام انعقاد قرارداد باشد» (Mirza Nejad Joibari, 2015). «آنچه موکول به اجازه دولت است، ارجاع عملی دعوی

به داوری است. اگر در هنگام انعقاد قرارداد یا مندرج شرط داوری، تصویب دولت جهت ارجاع دعوی به داوری اخذ نشده باشد، بعدها اگر اختلافی پدید آمد اداره یا سازمان دولتی می‌تواند اجازه دولت جهت ارجاع دعوی به داوری را تحصیل و دعوی را در صورت اجازه هیئت دولت به داوری ارجاع کند و با اخذ مجوز ارجاع به داوری مقصود و هدف اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز تأمین می‌شود. در تأیید این نظر می‌توان گفت که اعتقاد به اخذ مجوز ارجاع دعوی به داوری بعد از ایجاد اختلاف، با مصالح و منافع ملی سازگارتر است؛ زیرا بعد از بروز اختلاف، دولت با آگاهی کامل از موضوع اختلاف و اهمیت قرارداد و ارزش مالی و عواقب آن می‌تواند در خصوص موافقت یا مخالفت با ارجاع دعوی به داوری اتخاذ تصمیم کند، همچنان که در ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی مقنن به منظور حمایت از اتباع ایرانی آن‌ها را قبل از ظهور اختلاف از انتخاب داور یا داورانی که هم تابعیت با طرف دیگر قرارداد باشند، منع کرده است و ضمانت اجرای تخلف از ماده مذکور را بطلان داوری دانسته است (Bahmai, 2021). ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی، تا زمانی که اختلافی ایجاد نشده است طرف ایرانی نمی‌تواند به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را به داور یا داورانی یا هیئتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی باشد در قسمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر خواهد بود» (Bahmai, 2021). «همچنین شورای نگهبان قانون اساسی در موارد زیادی اخذ اجازه بعدی از دولت در ارجاع دعوی به داوری را تأیید کرده و در نظریه مشورتی خود در پاسخ به استعلام شماره ۲/۸-۱۰/۱۲ مورخ ۱۳۶۵/۲/۳ نخست وزیر وقت در خصوص این که رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی در مورد موافقتنامه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ضروری است گفته است: «بر حسب اطلاق اصل ۱۳۹ قانون اساسی در مورد موافقتنامه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هر چند در آن‌ها ارجاع به داوری پیش بینی شده باشد، مقررات اصل مذکور باید رعایت شود». در مجموع به نظر می‌رسد اصل تناظر در داوری بر مبنای اصل دادرسی منصفانه در دادگاه‌های داخلی امری پذیرفته شده و بر اساس آیین دادرسی مدنی و همچنین قانون داوری تجاری بین المللی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. هر چند که مسئله اصل ۱۳۹ قانون اساسی و مخالفت در نظم عمومی از جنبه‌های مهم و اساسی در این خصوص و استثنائات داوری می‌باشد.

نتیجه‌گیری

همان طور که در این پژوهش نیز بدان پرداخته شد، مسئله حل و فصل اختلافات در اموال از طریق داوری یکی از موارد مهم در عرصه رسیدگی به دعاوی بوده است. این مسئله موجب تسریع در امر رسیدگی به دعاوی و حل و فصل اختلافات به شیوه‌ای تخصصی می‌باشد که مورد پذیرش اکثریت قرار دارد. اما زمانی ما با شبهه در این خصوص مواجه می‌شویم که بحث اموال دولتی و عمومی مطرح می‌شود. بر این اساس و بر مبنای اصل ۱۳۹ قانون اساسی، توسعه فرآیند داوری و داوری پذیری در اموال دولتی خود موید شرایط خاصی است که مهم‌ترین آن اجازه از هیات وزیران و تصویب مجلس شورای اسلامی می‌باشد. این مسئله موجب می‌شود که اموال عمومی و دولتی به جهت ماهیت خاص خود در داوری پذیری دچار یک ابهام باشند که بر این اساس رویه قضایی نیز آرای متفاوتی را در این خصوص ارائه داده است. در قانون پیش نویس داوری نیز بحث اموال دولتی در ماده ۶ منوط به اجازه هیات وزیران و تصویب مجلس شورای اسلامی است که نشان از این واقعیت دارد که همان روند در این قانون نیز تکرار می‌شود و در واقع این قانون به دنبال احیای اصل ۱۳۹ قانون اساسی در این خصوص است. پیشنهاد می‌شود دادگاه‌های تجاری از جمله دادگاه‌های تخصصی در رسیدگی به اختلافات تجاری هستند. در واقع فرآیند تشکیل این دادگاه‌ها و ایجاد امنیت قضایی در استفاده از قضات معتبر و متخصص و آگاه به مسائل تجاری، موجب شده است تا مسئله استفاده از این

دادگاه‌ها به فراخور نیازهای امروز جامعه مورد توجه قرار گیرد. همان طور که در کشورهای دیگر و تجربه استفاده آنان از این دادگاه‌ها، این مسئله لحاظ شده است قانونگذار ایران نیز تلاش داشته است تا با استفاده از این دادگاه‌ها در راستای ایجاد یک انسجام مؤثر در راستای کاهش اطاله دادرسی در زمینه رسیدگی به پرونده‌های تجاری و اختلافات ناشی از آن با سرعت بیشتر و دقت بهتری عمل نماید. به واقع می‌توان گفت اصل تخصصی شدن دادگاه‌های تجاری در کوشش برای کاهش اطاله دادرسی از دیدگاه موافقان این مسئله به ایجاد یک نظام نوین امنیت قضایی منجر خواهد شد که به واسطه آن با موارد متعددی از جمله امنیت اقتصادی و سرمایه گذاری می‌توان مواجه بود و اصل دقت، سرعت و تخصص سرلوحه این مسئله قرار می‌گیرد. صدور رأی عادلانه در دعاوی تجاری منوط به دسترسی به رویه‌های تجاری معتبر و استفاده از متخصصین امور تجارت می‌باشد و از همین روست که در لایحه آیین دادرسی بحث استفاده از دادگاه‌های تجاری مورد توجه قرار می‌گیرد. علاوه بر اینف پیشنهاد می‌شود قانونگذار در زمینه تفکیک و توسعه موارد مرتبط با داوری و اجرای احکام خارجی در حقوق داخلی با دادگاه‌ها هماهنگی اصولی بیشتری را انجام دهد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

This article presents a detailed analysis of the exceptions to the enforcement of foreign arbitral awards within Iran's legal system. As international arbitration becomes a more prevalent method for resolving cross-border disputes, the enforcement of arbitral awards in foreign jurisdictions plays a critical role in ensuring the effectiveness of arbitration as an alternative to litigation. In the case of Iran, the legal framework governing the enforcement of foreign arbitral awards is shaped by both domestic legal principles and international conventions. This extended abstract summarizes the key findings of the study, focusing on the legal exceptions and challenges surrounding the enforcement of such awards under Iranian law, particularly through the lens of Article 139 of the Iranian Constitution.

The first section of the study addresses the role of public order as a significant exception to the enforcement of foreign arbitral awards in Iran. Public order is a common exception recognized globally, wherein states can refuse to enforce an arbitral award if it is deemed to be in violation of their public policy. In Iran, public order considerations encompass a broad range of issues, including religious, ethical, and moral standards derived from Islamic principles, as well as legal principles specific to the country's governance. The study notes that if an arbitral award contradicts these standards, Iranian courts are likely to refuse enforcement (Shir Mohammadi, 2020). This broad interpretation of public order can sometimes create uncertainties for international parties seeking enforcement of arbitral awards in Iran, as the exact scope of what constitutes a violation of public order is subject to judicial interpretation.

A second significant exception discussed in the article is related to the invalidity of an arbitral award when it is found to be in conflict with Iran's laws that establish fundamental rights. According to Article 489 of Iran's Civil Procedure Code, an arbitral award can be invalidated if it violates substantive legal rights protected by Iranian law (Bahrami, 2010). This exception applies particularly when the award disregards mandatory laws that govern contractual obligations, property rights, or personal rights under Iranian law. In such cases, Iranian courts hold the authority to invalidate the arbitral award or refuse to recognize its enforceability, even if the award was issued in accordance with international arbitration standards or foreign legal systems.

The study further examines Article 139 of the Iranian Constitution, which imposes specific restrictions on the arbitration of disputes involving public or state property. According to this article, arbitration related to public property, including disputes involving government entities or state-owned enterprises, requires prior approval from the Council of Ministers and, in some cases, the Islamic Consultative Assembly (Iranian Parliament) (Mirza Nejad Joibari, 2015). This constitutional requirement acts as a barrier to the enforcement of foreign arbitral awards when state property is involved, as non-compliance with these formalities can render an arbitral award unenforceable in Iran. The article emphasizes that this requirement reflects Iran's broader policy of protecting state sovereignty and preventing undue influence from foreign entities or arbitral tribunals in matters of public or state interest.

Another key issue analyzed in the article is the timing and validity of arbitration agreements concerning state property. The study points out that arbitration agreements involving state entities or public property must receive formal approval before any dispute arises. If such approval is not obtained, the arbitration agreement may be deemed invalid, and any resulting award unenforceable. However, there are differing opinions on whether the approval must be obtained at the time the arbitration agreement is formed or at the time the dispute arises (Bahmai, 2021). Iranian courts have grappled with this issue, resulting in varied judicial interpretations and outcomes, further complicating the enforcement of foreign arbitral awards involving state interests.

The study also sheds light on conflicts between Iran's domestic laws and international arbitration conventions, particularly the New York Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards, to which Iran is a party. While the New York Convention seeks to streamline and facilitate the enforcement of arbitral awards across its member states, Iran's domestic legal framework, particularly in relation to public policy and state sovereignty, creates potential conflicts. The article discusses cases where Iranian courts have refused to enforce foreign arbitral awards by invoking the public policy exception in the New York Convention (Rezaeian, 2022). This tension between international obligations and domestic legal principles poses a significant challenge for international arbitration in Iran, with many foreign parties wary of the risks associated with enforcing awards within the country.

Finally, the article addresses the broader implications of these legal exceptions on Iran's international trade and investment climate. The difficulty of enforcing foreign arbitral awards in Iran, particularly those involving state property, has had a chilling effect on foreign investment and international commercial relationships. Foreign investors and businesses may view Iran as a high-risk jurisdiction due to the legal uncertainties surrounding arbitration and enforcement. The article suggests that reforms to Iran's legal framework, particularly in clarifying the scope of public order and the requirements for state approval of arbitration agreements, could enhance the country's

attractiveness as a destination for foreign investment and improve its integration into the global economy (Piri, 2017).

In conclusion, the article provides a thorough analysis of the exceptions to the enforcement of foreign arbitral awards in Iran, highlighting the critical role of public order, state sovereignty, and the requirements of Article 139 of the Constitution. While Iran is a party to international conventions that support the recognition and enforcement of arbitral awards, its domestic legal framework poses significant challenges to foreign parties seeking to enforce such awards. The study calls for legal reforms that would align Iran's domestic laws with its international obligations, thus fostering a more predictable and investor-friendly arbitration environment.

References

- Almasi, N. (2008). *Conflict of Laws* (14th ed.). University Publishing Center.
- Asna-Ashari, A., Asadian, A., & Mardani, N. (2021). Enforcement of Foreign Arbitration Awards in Iran with an Emphasis on the New York Convention. *Journal of Economic Jurisprudence Studies*(5).
- Bahmai, M. A. (2021). The Governing Law on Arbitrability of Disputes. *Comparative Law Studies Journal*(27).
- Bahrani, B. (2010). *Enforcement of Civil Judgments* (1st ed.). Negah-e Bina Publications.
- Hayati, A. A. (2011). *Enforcement of Civil Judgments in the Current Legal System* (1st ed.). Mizan Publications.
- Joneidi, L. (1997). *Governing Law in International Commercial Arbitration* (3rd ed.). Dadgostar Publications.
- Joneidi, L. (2016). *Enforcement of Foreign Commercial Arbitration Awards* (2nd ed.). Shahr-e Danesh Publications.
- Karbalaei Amini, M. (2012). Recourse to International Arbitration in State Disputes. *Kanoon Monthly*(147).
- Maboodi Nishabouri, R., & Rezaei, S. A. (2021). A Comparative Study of Obstacles to the Enforcement of Arbitration Awards and Settlement Agreements in Iranian Law and International Regulations. *Comparative Law Research Journal*(7).
- Mahajeri, A. (2012). *Comprehensive Commentary on the Civil Judgment Enforcement Law (Vol. 2)* (3rd ed.). Fekrsazan Publications.
- Mehdipour, M., & Mahmoudi, S. (2020). Recognition and Enforcement of International Arbitration Awards. *Journal of Nations Law*(40).
- Mir Abbasi, S. B. (1998). The Issue of International Contracts under Articles 77 and 139 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Law and Political Science Faculty*(42).
- Mirza Nejad Joibari, A. (2015). Referral of Public and State Property Disputes to Arbitration in the Light of Decision No. 138-139 of the General Board of Administrative Justice. *Administrative Law Quarterly*(8).
- Mohebbi, M. (1999). The Arbitration System of the International Chamber of Commerce. *International Legal Journal*(24).
- Piri, F. (2017). Interpretation of Article 139 of the Constitution: Lessons from Past Cases. *Ra'y (Judicial Studies Journal)*(19).
- Rezaeian, R. (2022). Obstacles to the Enforcement of Domestic and International Arbitration Awards with Emphasis on Article 139 of the Constitution. *Journal of Modern Jurisprudence*(10).
- Sheikh Mohammadi, M. (2013). *Independence of Arbitration Clauses: Foundations, Effects, and Conditions in Iranian and English Law* (1st ed.). Jangal/Javdaneh Publications.
- Shir Mohammadi, N. (2020). A Comparative Study of the Principle of Contradiction in Iranian and French Law. *Azad Legal Research Quarterly*(47).